

POSTMODERNISM SHAPING ISLAMISM

<http://www.ghandchi.com/304-Postmodernism-plus.htm>

فرامدرنیسم شکل دهنده اسلامگرایی

پیشگفتار

برای بسیاری از محققین تحولات 24 سال گذشته ایران، این مایه شگفتی *نیست*، که در پی پیروزی پرچم شیعه گرایی در انقلاب 1357 ایران، دولتی قرون وسطایی در ایران شکل گرفت. من حتی کتابی تحت عنوان ایران آینده نگر: تأملی بر انقلاب ارتجائی 1357 نوشته ام، که در آن این عقب گرد را مورد بحث قرار داده ام. معهذاً آنچه که شگفت آور است این است که چگونه دولت واپسگرای قرون وسطایی جمهوری اسلامی قادر شده است این مدت طولانی در قرن 21 دوام آورد، یعنی 24 سال گذشته است و هنوز این رژیم سر کار است.

بنظر من آنچه که دولت جمهوری اسلامی را زنده نگه داشته است، پدیده عجیبی در ایران بعد از 1357 است. دولتی قرون وسطایی از طریق روشنفکرانی مدیریت میشود، که نه اسلامی هستند و نه علاقه ای به جامعه قرون وسطایی دارند، و حتی اکثراً آتنیست (بی خدا) هستند، اما بخاطر تعلق به یک ایدئولوژی غلط فرامدرنیستی، که بهتر است پیش-مدرنیسم نامیده میشود، اینان به مداهان و ابزارهای سیستم عقب مانده جمهوری اسلامی تبدیل شده اند، سیستمی که در قرن بیست و یکم، سنگسار میکند، قطع عضو میکند، و مرتدان را میکشد. در واقع این حامیان جمهوری اسلامی، شکل دهندگان اسلامگرایی در ایران، در 24 سال گذشته بوده و هستند.

بیش از سه سال پیش، من مقاله ای درباره نحوه مناسب رفع تحریم های آمریکا از روی جمهوری اسلامی نوشتم، و اشاره کردم که رفع تحریم بایستی از طریق گذاردن شروط حقوق بشر انجام شود. لابی ایست های lobbyists جمهوری اسلامی در خارج، با من به نحو تنیدی برخورد کردند. میگفتند که درباره کودکان ایران که ممکن است از گرسنگی بمیرند دل نگرانند، اما دلیل واقعی رفتارشان، جهانی تلقی کردن حقوق بشر بود، که ایشان به آن اعتقاد ندارند، و این موضوع در سکوت آنان در نشریاتشان، طی تمام این سالها، در مورد سنگسار، قطع عضو، و کشتن مرتدان آشکار است. من فکر میکنم هرچه بیشتر درباره فرامدرنیسم بفهمیم، بیشتر میتوانیم ببینیم که چرا این تقاضای عقل سلیم برای خواستن شروط حقوق بشر، جهت رفع تحریم، چیزی بود که ایدئولوژی لابی ایست ها به آن اجازه طرح نداده و با آن دشمنی میکردند.

از سلمان رشیدی تا آقاجری، از بختیار تا فروهر، مخالفینی که توسط این رژیم کشته شدند را نمیتوان آته نیست خواند، در صورتیکه اکثر مدافعان فرامدرنیست این رژیم آته نیست هستند، و شگفت آنکه، فرامدرنیستها کسانی هستند که در زنده نگه داشتن این رژیم قرون وسطایی مذهبی نقش تعیین کننده داشته اند، و آن هم نه بخاطر آنکه اسلامگرا بوده اند! در نتیجه سوال این است که چرا اینان مداهان و لابی ایست های این رژیم هستند، با وجود آنکه ایدئولوژی فاشیستی این رژیم، ضد اعتقادات مذهبی خود این روشنفکران است!

تاریخاً پدیده مشابهی در رابطه با فاشیسم هیتلری رخ داد، وقتی گروهی از روشنفکران، با ادامه حمله نیچه و هایدگر به منافیزیک سنتی، به حمایت از نازیسم رسیدند. معهذاً بایستی خاطر نشان کنم که شیفتگی روشنفکران از نازیسم طولانی نبود، و همچنین حتی نازیسم، گرچه فاشیستی بود، اما دولت قرون وسطایی نبود، و اشتباه روشنفکران قابل فهم تر بود، در صورتیکه در مقایسه، در مورد لابی ایست های جمهوری اسلامی، شیفتگی شان 24 سال ادامه داشته، که بسیار طولانی است، و ویژگی آشکار قرون وسطایی این رژیم، با سنگسار و قطع عضو، و کشتن مرتدان مذهبی، حمایت طولانی این روشنفکران از رژیم را تحیر انگیزتر میکند.

گرچه در گذشته من درباره سعی رژیم جمهوری اسلامی برای نشان دادن خود بمثابه قربانی حمله تجاوزکارانه خارجی

نوشته ام، و ذکر کرده ام که رژیم از این تاکتیک برای جلب و حفظ پشتیبانی مردمی از خود استفاده میکند، اما نمیشود 24 سال دوام این رژیم را بر مبنای اینگونه فریبکاریهای آن توضیح داد، زمانی که دولتی قرون وسطایی بر ضد تحولات قرن 21، و بدون یک پشتیبان چدی بین المللی، این همه سال دوام آورده است! بنظر من پاسخ به این مسأله غامض را بایستی در این جست که چگونه فرامدرنیسم، راه فاشیسم اسلامی را هموار کرده است، و چگونه آنرا تمام این سالها حفظ کرده است، و کماکان به شکل دادن اسلامگرایی و جمهوری اسلامی ادامه میدهد، و این سیستم را در قرن 21 زنده نگاه میدارد.

فرامدرنیسم چیست؟

تعریف فرامدرنیسم از سوی طرفداران آن بسیار متناقض است، و البته اگر متناقض نبود، خود بر ضد پیش فرض این مکتب فکری میبود، که اساساً کوششی برای طرح "هرچه میتواند باشد" است، یا به بیان ساده تر ضد متد است.

اساساً فرامدرنیسم، آنارشیسم قرن بیستم است. من عبارات زیر را در نوشتار دیگری، در رابطه با کلبیون Cynic، یعنی پیش کسوتان آنارشیستها در یونان باستان نوشته ام، و بنظر من آنارشیستهای قرن نوزدهم و فرامدرنیست های قرن بیستم بسیاری خصائص مشابهی داشته اند:

"کلبیون Cynics دستاوردهای تمدن، نظیر دولت، مالکیت خصوصی، ازدواج، و مذاهب را رد میکردند. در واقع آنان را میتوان پیش کسوتان آنارشیستها قلمداد کرد، که من در جای دیگر مفصلاً بحث کرده ام. آنها سعی در تصحیح نقصان های اجتماعی نه از طریق رفرم داشتند، و نه از طریق ارائه آلترناتیو اجتماعی ای که با انقلاب بدست آید. آلترناتیو آنان "بازگشت به طبیعت" و زندگی نظیر حیوانات بود. یکی از چهره های برجسته آنان، دیوژانس، حتی به برادری نسل بشر و حیوانات معتقد بود که البته انساندوستانه بود. خلاصه آنکه رد نظم موجود از طرف اینان ضربه ای بود بر مونیسم، هر چند مکتب فکری شان برای اندیشه و فعالیت فکری کشنده بود." [رساله "پلورالیسم در اندیشه غرب"]

به نظر من توضیح و نقد دنیل بل Daniel Bell از فرامدرنیسم در بخش II "پسگفتار 1996" از کتاب "تضادهای فرهنگی سرمایه داری" وی، یکی از بهترین تحلیل های این جریان فکری در عصر حاضر است. دنیل بل فرامدرنیسم را اینگونه تعریف میکند:

"فرامدرنیسم فرار از فلسفه است-وبرای فوکو، دریدا، و یارورتنی، به تاریخ فرهنگی، بیان، یا زیبایی شناسی، و نفي، اگر نه واژگونی، ارزش های فراگیر جهانی universalist و معنوی transcendental" [تضادهای فرهنگی سرمایه داری، دانیال بل، ص 298]

"برای فوکو Foucault، شکاف معاصر علم شناخت، با مفهوم انسان عصر روشنگری است. که چالش وی با انساندوستی غرب را تبیین میکند... و دریدا Derrida میخواد فلسفه را رد کند، در جستجوی برای یک مرکز هستی شناسی ontological center. به جای فلسفه (یا بزبان وی "اشاره شده the signified")، و برای وی تنها ادبیات وجود دارد، و در ادبیات، فقط متن وجود دارد، و در متن، تنها اشارات signs وجود دارند... هر چند دریدا به مثابه صدای آزادی خودرو تفسیر شده تصور میشود، اما وی هر چه هست غیر از آن. متد و دسته بندی های وی، همان قدر قیاسی است، که طرح های یک پیرو اسکولاستیسم در قرون وسطی. ابزار کلی وی تکنیک "دیکونستر اکسیون deconstruction" است. اما هر کوششی برای مشخص کردن معنی این اصطلاح بی نتیجه است، چرا که دریدا از دادن یک معنی ثابت برای هر اصطلاحی، از جمله این اصطلاح خود وی، سر باز میزند. در پایان، تحلیل متن برای دریدا موضوع عش "فقط فتیشیسم معنی" نیست، که رابطه با یک مورد مراجعه referent، یا واقعیت بیرونی است. یک دلیل جاذبه دریدا، بویژه برای تنوریسین های ادبیات، که از طریق وی موضوع عرصه خود را مرکز جستار inquiry می بینند، این است که دیکونستر اکسیون همه سیستمها را به نفع یک متد، که در عین حال ضد متد است، میپاشاند. دریدا هم این را دارد و هم آن." [تضادهای فرهنگی سرمایه داری، دانیال بل، ص 302-304]

"این ابلهانه است که سعی کنیم فرامدرنیسم یا PoMo را "راست" یا "چپ" ارزیابی کنیم. آنچه ما در اینجا داریم نتیجه منطق مدرنیسم است (وجه mode ضد معرفتی و ضد روشنفکرانه آن) و مصرف گرایی (کسب کنندگی اش acquisitiveness)، در جهانی که فریختگانش culturati، دیدگاههای خود را متناقض میبایند- بسبب عدم وجود یک بنیاد محکم در اخلاقیات سنتی، یا در لیبرالیسمی که برایش مشکل بود برای رفتار مجاز، حدودی قائل شود- و در نتیجه آنارشیسم فرهنگی و نوسنجی ارزش ها، به نوعی فرامدرنیسم را از قید مسولیت آزاد کرده است." [تضادهای فرهنگی سرمایه داری، دانیال بل، ص 302-306]

عبارات بالا نشان میدهد که آزادی فردی برای متفکرین فرامدرن، به معنی فراموش کردن دستاوردهای بشریت در طی

هزاره هاست، حال چه دست آوردهای فاکت های facts علمی باشند، یا حقوق بشر، که در سطح جهانی کسب شده باشند، و به عوض دعوت آنان برای رلاتیویسم فرهنگی، و توجیه سنتهای ضد حقوق بشری نظیر سنگسار، قطع عضو، و کشتن مرتدین مذهبی است، چرا که اینان فراگیر و جهانی بودن ارزش های حقوق بشری را انکار میکنند. این دیدگاه آناشیسستی از آزادی فردی است.

برای آناشیسستها آزادی معنی اش آزادی در درون نهادهای مترقی نیست، و تصور میشود که از طریق به دور ریختن دستاوردهای تمدن یعنی با به دور ریختن موسسات دموکراتیک و حقوق بشر، میتوان به آزادی رسید، چرا که نظیر کلیون، وجود و عدم وجود این نهاد های مترقی دستاورد بشریت، برای آنها بی اهمیت تلقی میشود. در نتیجه تفاوت زندگی متمدنانه و به رسمیت شناختن حقوق بشر، با زندگی قرون وسطایی و قبول سنت های وحشیانه نظیر سنگسار و قطع عضو، یکسان شمرده میشود، و بدینگونه فرامدرنیسم ایدئولوژی بازگشت دولت قرون وسطایی اسلام گرا میشود.

به عبارت دیگر از طریق نفی ارزش علم و دستاوردهای حقوق بشری و موسسات دموکراتیک تمدن، فرامدرنیسم ابزار مدیریت عقب مانده ترین سیستم قرون وسطایی اسلام گرا شده است. آناشیسیم با نفی هر قاعده، حتی قوانین بازی لیبرالیسم، به توجیه و کمک فاشیسم قرون وسطایی میرسد. این آن چیزی است که جمهوری اسلامی را در قدرت نگه داشته است. و بدینگونه است که آنان که مقررات و اصول اخلاقی اساسی لیبرالیسم و بشردوستی را به مثابه زنجیر پا تلقی میکردند، به کارگزاران بدترین مقررات و اصول اسلامگرانی قرون وسطی مبدل شده اند، و به آن افتخار میکنند که اینگونه "تفاوت فرهنگ بالا و پائین را زوده اند". [رلاتیویسم فرهنگی](#) که من در نوشتار دیگری بحث کرده ام، نتیجه مستقیم اندیشه فرامدرنیسم است.

شکل دادن اسلام گرانی

ظاهر آ ممکن است به نظر رسد که ملایان، دولت جمهوری اسلامی را میگردانند، و این درست است که ملایان این دولت قرون وسطایی را معین میکنند، ولی هر قدر علم و تکنولوژی غرب را آنها به مواد درسی مدارس علمیه قم و نجف اضافه کردند، ملایان نتوانستند جمهوری اسلام را در 24 سال گذشته بگردانند. این تنها لایبی ایست های جمهوری اسلامی در هاروارد و UCLA نیستند که برای جمهوری اسلامی کار میکنند، و برایش در محافل سیاسی آمریکا پشتیبانی جمع میکنند. همتایان آن ها در ایران، مدیران موسسات مختلف دولتی و غیر دولتی هستند، و رژیم را آنان میگردانند.

ممکن است اینگونه تصور شود، که فرامدرنیست ها فقط روشنفکرانی هستند که در کافی شاپ های اروپا بحث فوکو و دریدا میکنند. اما واقعیت فرا تر از آن است. فرامدرنیست ها کسانی هستند که موسسات اقتصادی و اجتماعی جمهوری اسلامی را گردانده و مدیریت میکنند.

به عبارتی، در ایران امروز، نقشی که مدیران کمونیست در گرداندن سیستم عظیم شوروی به عهده داشتند را، ملایان به عهده ندارند، و در واقع آن نقش را فرامدرنیستها ایفا میکنند. به نظر من این حقیقت است که توضیح میدهد چگونه این رژیم قرون وسطایی توانسته است 24 سال دوام آورد، و در نتیجه برای پایان دادن به این رژیم، بایستی به توجیه گری دیدگاه فرامدرنیستی پایان داد. دیدگاهی که فرهنگ بالا و پائین را مساوی میگیرد، و از دولتی قرون وسطایی در ایران دفاع میکند، که امروز چادر اجباری بر سر زنان میکند، قطع عضو میکند، و کشتن مرتدان مذهبی را به نورم تبدیل کرده است، و آنهم در کشوری که 100 سال پیش سیستم سکولار داشته است.

فرامدرنیسم در غرب، به عنوان یک کوشش روشنفکرانه، یک دهه است که در حال محو شدن است. همانگونه که دانیال بل ذکر میکند "جاذبه فوکو و دریدا از بین رفته است". اما در ایران و در میان روشنفکران ایرانی، این ایدئولوژی ها امروز مد شده اند، و نه فقط برای گپ زدن در کافی شاپ ها، بلکه به عنوان رهنمون برای بسیاری کسانی که مشغول کمک به جمهوری اسلامی، برای ادامه این حکومت ترور و وحشت در ایران و خارج از ایران هستند.

فرامدرنیست ها در پی شکل دادن به اسلام گرایی هستند و نه در پی پایان دادن به جمهوری اسلامی.

جامعه قرون وسطایی و سنت ها و عقاید آن نظیر سنگسار و کشتن مرتدین دینی، قرن هاست که پایان یافته است، و مایه تأسف است که فرامدرنیست ها کار خود را تجدید حیات سیستم قرون وسطایی در قرن 21 کرده اند. اگر برای جمهوری چک Czech، نظریات و اکلاو هاول Vaclav Havel، که کمونیسم را برابر تحقق علم میدانست، و سقوط کمونیسم را به مثابه پایان امکان دانش عینی جشن میگرفت، بی ضرر بود، برای کشوری نظیر ایران، که روحانیت شیعه میخواد جسم و روح را صاحب باشد، اینگونه نظرات ضد علمی فرامدرنیستی، تنها به کند کردن ترقی ایران می انجامند. اکنون زمان آن رسیده است، که نسبت به آنچه به ایران در 24 سال گذشته، بوسیله شکل دهندگان فرامدرنیست جمهوری اسلامی قرون وسطایی انجام شده، بیدار شویم.

همانگونه که در رساله "پلورالیسم در اندیشه غرب" ذکر کردم، اندیشه پلورالیسم مترقی فراصنعتی در میان دانشمندان و فلاسفه علم در قرن بیستم، و بیست و یکم، شکل گرفته است. کسانی نظیر پاپر، بوهم، هاکینگ، و کورزوئل. و ادامه بسیاری مکاتیب فلسفی قرن بیستم به زبانشناسی، توسعه ای بی حاصل بوده است، اگر نه برای زبانشناسی و معماری، مطمئناً برای جهان بینی بشری ثمر بوده، چه در علوم طبیعی، و چه در علوم اجتماعی و پراوتیک اجتماعی. و گرایش فرامدرنیست در میان این مکاتیب، حتی یک گام بیش از بقیه به عقب و به سوی واپس گرایی بوده است.

دستاوردهای بشریت در عرصه های حقوق بشر و موسسات دموکراتیک، فراگیر و جهانی هستند، و توجیه عدم وجود این حقوق و موسسات در هر نقطه جهان، از طرف فرامدرنیست ها، بایستی مقابله شده و به دور ریخته شود.

سام قندچی، ناشر و سردبیر
ایرانسکوپ

<http://www.iranscope.com>

27 آذر 1382

2003, 18 Dec

PostScript January 4, 2004

بعدالتحریر 17 دی 1382

January 4, 2004

مخالفت من فقط با فرامدرنیست های داخل کشور نیست. مقاله من در مخالفت با کل فرامدرنیسم است. مقاله **بیسک** در مورد اختلاف بین فرامدرنیسم و فیوچریسم توضیحات خوبی دارد و امیدوارم به فارسی ترجمه شود. البته همانگونه که در این نوشته توضیح دادم بهترین نقد از فرامدرنیسم را خود دانیال بل ارائه کرده است. نکته دیگر آنکه بنظر من میرسد تکنوکراتهای غیر مذهبی زیادی در جمهوری اسلامی به این نتیجه رسیده اند که با پیوستن ایران به WTO و امتزاج کامل اقتصاد ایران در اقتصاد گلوبال عملاً به جمهوری اسلامی پایان داده خواهد شد. در نتیجه این دوستان خواهان پایان تحریم های اقتصادی علیه ایران بدون تأکید بر پیش شرط های حقوق بشری هستند. همانگونه که در این مقاله ذکر کردم، چنین دیدگاهی نظیر فرمیستهای چین است که رژیم کمونیستی را دست نخورده گذاشتند و کوشش خود را صرف توسعه روابط اقتصادی چین با غرب کردند. بنظر من شانس اینکه چنین دیدگاهی در ایران حتی به نتیجه ای نظیر چین بیانجامد هم نیست، و نتیجه بدتری خواهد داشت، چرا که اسلامگرایان حتی باندازه کمونیست های چین منطقی نیستند، و عملاً غرب ممکن است با نیروهای نظیر سلطنت طلبان به براندازی جمهوری اسلامی برسد، و فقط روشنفکران و تکنوکراتهای ایران در این تحول سیاسی به متحدین رژیم تبدیل شده، و در شکل گیری سیاسی رژیم آینده ایران اهمیت خود را از دست بدهند. این نظیر اتفاقی است که برای تکنوکراتهای زمان شاه افتاد، که شکنجه و کشتار ساواک را ندیده میگریفتند، و امید داشتند با پیشرفت اقتصادی ایران، نتیجه مطلوب سیاسی آنها، برای ایران مدرن و دموکراتیک هم حاصل شود، اما در عمل رهبری جنبش سیاسی را از دست دادند، و به مدافعین رژیم شاه تبدیل شدند، و جنبش مردم که خواهان پایان بخشیدن به وضع سیاسی موجود بود، رهبری برنامه بازگشت به اسلام خمینی را پذیرفت. امروز نیز امیدوارم اشتباه مشابه نیروهای سکولار، باعث نشود که برنامه بازگشت سلطنت به آلتر ناتوی مردم تبدیل شود. من درباره عدم تطابق باصطلاح "**دموکراسی اسلامی**" با پلورالیسم باندازه کافی نوشته ام، و دیگر لازم نیست در اینجا تکرار کنم.

متن رساله بزبان انگليسي

<http://www.ghandchi.com/304-PostmodernismEng.htm>

مقالات تئوريک

<http://www.ghandchi.com/BasicWritings.htm>

فهرست همه مقالات

<http://www.ghandchi.com/SelectedArticles.html>